سخنرانی مسجد سید عزیزالله تهران - جلسه 26

أَعُوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْـبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّينَ، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَـيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَـمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ

صاحب الهيبه العسكريه و الغيبه الالهيه سيدنا و مولانا و امامنا و هادينا بالحق القائم و لعنه الله عليه اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين

(و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون) [1]

این آیه مبارکه به حسب تاویل، اشاره به دوام حجج الهيه و اتصال حجج به يكديگر تا روز قيامت بر این معنی دلالت می‌کند.

خدا ميفرمايد: ما كلمه خود را، كه كلمه تكويني حجج الهيه باشد، این‌ها را به هم متصل كرده‌ايم، مردم متذكر باشند و آگاه باشند حجج الهيه، متوالي، متواتر، متصل به يكديگر هستند از بدو اقامه حجت تا پايان روز دنيا كه اول قيامت باشد.

گفتيم: بحث ما فعلا با آن اشخاصي است كه قرآن و پيغمبر را قبول دارند، مبحث اول ما كه بحث نقلي است با این‌ها است، حالا بحث عقلي را هم ان‌شاءالله تعالي با ياري خدا، اميد است برسيم.

كساني كه قرآن را قبول دارند، پيغمبر را قبول دارند، ما با این‌ها ميخواهيم مذاكره كنيم و حجت الهيه را در زمان حاضر معين كنيم كه كيست؟

دو دسته اخبار در كتب احاديث است:

يك دسته اخباري كه شيعه از طرق خودشان از پيامبر نقل ميكنند،

يك دسته اخباري است كه برادران سني ما، بچههاي عايشه كه او ام‌المومنين است، مادر این‌ها است، این‌ها نوه او هستند، این‌ها از مادر با ما جدا هستند،

بچه‌های عائشه از طریق خودشان از پیامبر نقل میکنند. راوي‌هايي که آن‌ها در بين دارند، نوعا مورد قبول ما شیعه نیست.

حالا، ما چون با این‌ها داریم صحبت میکنیم، رواياتي را که خودشان در کتاب‌هاي خودشان نوشته‌اند و از طریق راوياني که در نظر خودشان صحیح و مقبول هستند نقل کرده‌اند، ما به آن روایات متوسل میشویم.

دیروز و پريروز رواياتي را که از کتب این‌ها به عرض مبارك شما رسانیدم، شنیدید.

پیغمبر فرموده: هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد کافر مرده است.

باید مسلمان امام زمان خودش را بشناسد. حالا شیعه در این باره چه رواياتي دارد؟ من آن روایات را نمیخواهم بخوانم، بله، زیاد است و بعد هم سنی‌ها مي‌گویند: خودتان نقل کرده‌اید و براي خودتان خوب است، براي ما خوب نیست.

من از طریق خود آن‌ها نقل کرده‌ام و از کتاب‌هاي خود آن‌ها.

پیغمبر گفته است: هرکس بمیرد، مسلماني که بمیرد، امام زمانش را نشناسد، کافر است.

معلوم میشود بعد از پیغمبر امام هست، آن هم یکي نیست، متعدد است و براي هر زماني يك امامي است و باید مردم آن زمان امام خودشان را بشناسند.

این حدیث را تائید کردیم به فرمایش خلیفه دوم در سقیفه بني‌ساعده که جمع شده بودند و بنای خلیفه‌تراشي داشتند. حضرت خلیفه ثانیه رضي الله عنا جمیعا! این بزرگوار از پیغمبر حدیثي را نقل کردهاند که پیغمبر فرموده‌اند:

امام‌هاي بعد از من از قریش هستند.

معلوم شد بعد از پیغمبر امام‌ها هستند، یکي نیستند، همان‌طور که گفته «امام زمانه»، هر زماني يك امامي دارد، و امام هم باید قریشي باشد، از اولاد «نضر بن کنانه» باشد. بنا به فرموده جناب عمر بن الخطاب رضي الله عنا جمیعا امام‌ها زیاد هستند بعد از پیغمبر، چند تا هستند؟

به رواياتي که دیروز از معتبرین کتاب‌هاي سني‌ها براي شما نقل کردم، امام‌هاي بعد از پیغمبر دوازده تا هستند، همه این‌ها از قریش هستند، همه این‌ها هم به هدایت و دین حق عمل میکنند، این‌ها فاسق نیستند، این‌ها فاجر نیستند، این‌ها شرابي نیستند، این‌ها قمارباز نیستند، لاطي نیستند، زاني نیستند، دزد و آدمکش نیستند، «کلهم یعمل بالهدي و دین الحق» این‌ها به هدایت و به دین پابرجاي

صحيح درست، عمل ميكنند، در اين روايات كه سنيها در كتابهاي معتبرشان نوشتهاند، اينطور هم دوازده تا را ذكر كردهاند، دوازدهتايي هستند كه عمل به هدايت و دين حق ميكنند.

خوب بعد از اين دوازده تا چيست؟

بعد از اين دوازده تا، عالم به هم ميخورد، «يكون الهرج»، و عز دين اسلام به اين دوازده تا است، دين اسلام بوجود اين دوازده نفر عزيز است و مناعت دارد و بزرگي دارد.

اين حديث را بنده از خودم نقل نميكنم، از كتابهاي شيعه نقل نميكنم، ديروز از كتابهاي معتبر اهل تسنن براي شما نقل كردم، يكي نيست، دو تا نيست، پنج تا نيست، ده تا نيست، بيش از هشتاد تا نود تا اين حديث در صحاح سته اهل سنت و جماعت و در غير كتابهاي صحاح سته است. علماي سني معطل ماندهاند كه چه كار كنند، يك عده آنها تقريبا متمايل شدهاند باطنا به شيعه، ديدهاند حق با شيعه است، نهايت از ترس عوام كالانعام! اين عوام نافهم و آتش سوزندهاند! واي به وقتي كه سيخ به عوام بزنند، عوام به يك راهي بيافتند، آن راه باطل، چاه، ضلالت، علماء جرات نميكنند نفس بكشند، تا نفس بكشند اين هوچيها آنها را هو ميكنند و آنها را از زندگي ميااندازند. و اين مطلب را من در دوران عمرم مكرر ديدهام، علمائي حق را ميدانند كه چيست، اما از ترس اين جوانهاي نافهم، افراطي خام، جرات نميكنند نفس بكشند.

يك دسته از علماي سنت ميدانند حق با شيعه است، از ترس عوامشان جرات نميكنند نفس بكشند، نفس بكشند همين عوام كالانعام آنها را سوراخ سوراخ ميكنند، تكه تكه ميكنند، كار به دست عوام كه افتاد اينطوري ميشود، جرات نميكنند.

يك عده ديگر آنها دنبال اين افتادهاند كه اين روايت را توجيه كنند به يك وجهي، زور زدهاند، مفصل نميخواهم بگويم چون ميخواهم امروز زود رد شوم به حضرت مهدي7 برسم انشاءالله.

يك آخوندي به نام «قاضي عياض» پيدا شده، اين زبردستترين آخوند سني هست، آمده يك دوازدهتايي درست كرده كه اين بچههاي مدرسه ما ميخندند. در بعضي از اين روايات دارد «كلهم يجتمع عليه الامه» پيغمبر فرمودند: كه اين دوازده تا مورد اجتماع امت هستند.

من بگويم، اگر آن حديث درست هم باشد و اين كلمه صادر از دهان پيغمبر شده باشد، معنايش اين است كه امت درباره آنها نميتوانند عيب و نقصي بگيرند، مورد اتفاق امت هستند. خوبي آنها، علم آنها، تقواي آنها، قداست آنها، طهارت آنها، طوري است كه امت اجتماع دارند بر قداست و علم اينها، اين مراد پيغمبر است.

اين آشيخ آمده است و گفته كه بايد دوازده‌تايي باشند كه همه امت به خلافت اين‌ها اجتماع كرده باشند، همه امت قبول داشته باشند. آن‌وقت دامن به كمر زده است و دوازده تا اين‌طوري درست كرده است. مي‌گويد: اول اين دوازده تا حضرت صديق ابابكر، رضي الله عنا جميعا است.

خيلي خوب، اتفاق امت بر او شده است، ولي همين دروغ است، كجا اتفاق امت شده است؟

علي بن ابي طالب7 را به زور كشيدند و بردند، علي بن ابي طالب7 بيعت نكرد. همان روز اول هم كه به مسجد او را بردند و با آن جار و جنجال و بي‌حياگري باز هم بيعت نكرد، شمشير هم كشيده بودند، بيعت نكرد. بعد از مدتی، عباس آمد به زور دست علي7 را گرفت و به دست ابوبكر زد، كف زدن و تمام شد، با حقه‌بازي و الواطي.

بني‌هاشم بيعت نكردند! عده زيادي بيعت نكردند.

قبول است، از اين هم گذشتيم، بر ابوبكر اتفاق امت بوده است!

دوم عمر، عمر هم همين‌طور، اين هم جلد دوم همان اولي است، عمر هم اتفاق امت بر او نشد! ابوبكر او را معين كرده است، عده‌اي هم حرف داشتند، جماعتي از انصار تا آخر عمرشان اصلا نه به ابوبكر و نه به عمر هيچ ايمان نياورده بودند، هيچ.

باز اين هم قبول، اين هم مورد اتفاق امت است! خوب گوش بدهيد،

سوم علي بن ابي طالب7 است، مي‌گويند: اين هم مورد اتفاق امت است، مي‌گوئيم: مورد اتفاق امت شد؟

اين‌ها را مي‌گويم براي طلبهها و رفقاي خودم.

«قاضی عياض» مي‌گويد: بله،

مي‌گويم: حديث صحيح شما از پيغمبر نقل كرده‌ايد كه پيغمبر فرمودند: اگر امت اتفاق بر كسي كردند و يك كسي عليه اين قيام كرد، او را بكشيد، «كائنا ما كان». اين حديثي است كه همه شما نقل كرده‌ايد كه پيغمبر گفته است: هركس مخالف جماعت امت شد و خواست تفرقه بين امت بياندازد، او را بكشيد، «كائنا ما كان». عايشه را چرا نكشتيد؟ علي7 كه مورد اتفاق بود، خانم سپهبد عايشه چه حق داشتند برخيزند و بيايند و قشون‌كشي كنند؟ قيام كرد و اختلاف بين امت انداخت. بر همه مسلمان‌هاي آن تاريخ واجب بود كه عائشه را بكشند، چرا نكشتند؟

معاويه دنبال سر عايشه حركت كرد.

این زن از آن زن‌ها بود! سیخ به ما تحت معاویه زد و معاویه را او حرکتش داد، اول او جنبید، بعد مردها را جنباند. طلحه و زبیر را به به هواي پول کشاند، وجه الله! لوجه الله!

معاویه واجب‌القتل بود، مسلمین چه حق داشتند با او همراهي کنند؟

فهمیدید چه اشکالي بر آن‌ها وارد است؟ و اشکالات دیگر. من نمیخواهم توي این مبحث وارد شوم و الا يك ماه رمضان من اینجا حرف دارم.

این‌ها مثل موش هستند توي مشت بنده الحمدلله، مثل مورچه هستند، به هر پهلويي يك لگد به آن‌ها میخورد که نفس نمیتوانند بکشند. خیلي ابوبکر و عمر آب توي دهان‌ها نیاندازند، این کتاب‌هاي مصري‌ها را باید فاتحه براي آن‌ها خواند.

به هر حالت، خیلي خوب، قبول کن، از این هم گذشتیم.

چهارمیکیست؟

عثمان، عثمان مورد اتفاق و اجماع است پس چه کسانی او را کشتند، یهودي‌ها او را کشتند؟ نصاري عثمان را کشتند؟

عثمان را اصحاب پیغمبر کشتند، مصري‌هائي که از اصحاب پیغمبر بودند، ریختند بر سر او، گفتند: باید جلوي آب و نان را گرفت، این مال مسلمان‌ها را به باد داده است، جان مسلمان‌ها را به باد داده، این باید کشته بشود، اصحاب پیغمبر ریختند و کشتند و گفتند: آب هم نباید به او داد. که علي بن ابي طالب7 دو تا مشك آب به وسیله امام حسین7 و امام حسین7 به خانه عثمان فرستاد. لا مذهب‌ها در کوفه نوشتند، همان‌طور که عثمان را تشنه کشتند باید حسین بن علي7 تشنه کشته بشود،

پدرسگ! عثمان کجا تشنه کشته شد؟ اصحاب پیغمبر جلوي آب را گرفتند، علي بن ابي طالب7، همین بچه‌اش امام حسن7 و امام حسین77 را علي‌رغم آن‌هایي که با عثمان مخالف بودند، مشك آب را گفت: به خانه عثمان ببرید.

اي لعنت بر آدم دروغگو! اي لعنت بر آدم بي‌حیا! اي لعنت بر سیاستمداران کذاب، دروغگو،

به هر حالت.

قبول، این را هم قبولش کردیم، عثمان هم چهار تا.

پنجم، معاويه بن ابي سفيان، به به! واقعا معاويه اسباب عز اسلام بود، به وجود معاويه اسلام عزيز شد،

خبر از پيغمبر خود اين‌ها نقل كرده‌اند، خود همين حضرات خبر صحيح خيلي اعلائي نقل كرده‌اند از پيغمبر كه پيغمبر فرموده است: «الخلافه ثلاثون عاما». خلافت من سي سال است، بعد آن سلطنت است، تا سي سال، آن‌هائي كه هستند به اين صورت، خليفه من هستند، جانشين من هستند، بعد خلافت ديني را به سلطنت منقلب ميكنند. معاويه بعد از سي سال بود، خلافت نبود، امام حسن7 در سي سال است، او را چرا انداختيد؟ چرا از عثمان به معاويه پريديد؟ امام حسن7 كجا رفت؟ امام حسن7 كه مورد نص پيغمبر هم بود،

اين اشكالات همه بماند.

خوب، اين پنج تا،

ششمي، چشم همه روشن! ششمي را اين آخوند پدرسگ، نوشته يزيد بن معاويه، يزيد شارب‌الخمر، يزيد سگ‌باز، يزيد عنترباز، يزيد قمارباز، يزيد لاطي، يزيد زاني، يزيد ظالم، يزيدي كه خانه كعبه را به آتش كشيد، بمباران كرد، يزيدي كه آن‌قدر در حرم پيغمبر و مسجد پيامبر دستور داد آدم كشتند كه يك وجب خون تا ساق پا ايستاده بود.

اين سگ، مايه عز اسلام است؟ اين مايه مناعت اسلام است؟ دين اسلام بوجود اين سگ عزيز شد؟ نصراني نصرانى بچه نصراني، نمي‌دانيد يك بي‌پدر و مادر لات، به قول فوكولي‌ها بي پرستيژ ؟؟؟ 24 ، به قول ما مشهدي‌ها بي‌بته، بي‌ريشه، بي‌پدر و مادر، يك قاذوره‌اي بود، مادرش چي بود؟ اگر بخواهم شرح حال يزيد و مادرش را بگويم، خود اين يك كتاب مفصل است.

آن وقت اين خرهايي را نگاه كنيد كه ديوان شعرهاي يزيد را چاپ ميكنند. اي احمق مگر در دنيا شعر قحط است، كه شعر يزيد را برداريد منتشر كنيد.

بگذرم، توي اين حرف‌ها ديگر نميخواهم وارد شوم.

خوب بعدش كيست؟ اين شد شش تا.

هفتميكيست؟ عبدالملك مروان، پيغمبر لعن كرده است هر آن‌كسى را كه از نسل حكم و مروان حكم بوجود بيايند، پيامبر لعن كرده است.

در قرآن از بني‌اميه به عنوان شجره ملعونه اسم برده شده است (و ما جعلنا الرويا التي ارينا و الشجره الملعونه في القرآن) [2] ، بني‌اميه شجره ملعونه هستند، اين شجره ملعونه عز اسلام است؟ اسلام بوجود اين‌ها مناعت دارد؟ خاك بر سر آدم نافهم!

چهار تا هم كره‌هاي عبدالملك!

بد نيست بگويم بخنديد:

يك شب عبدالملك در خواب ديد كه به مسجد پيامبر رفته است و در محراب پيامبر دارد ميشاشد، در همان شب چهار بار اين خواب را ايديد.

اصلا خواب‌هايشان هم مثل خودشان شاشكي است!

از خواب بيدار شد، معطل ماند كه تعبير اين خواب چيست؟ شاشيدن توي محراب پيغمبر!

آمد پيش معبرين، علمائي بودند كه تعبير خواب ميكردند پيش آن‌ها آمد و از آن‌ها تعبير خواست.

یکی گفت: چهار تا بچه پیدا می‌کنی که این‌ها در محراب پیامبر نماز می‌خوانند، این‌ها شاش هستند، و همين‌طور هم شد.

سگ طولههاي عجيبي بودند! هشامابن عبد الملك. خود عبدالملک ملعون، حجاج بن يوسف ثقفي كه خبيث‌ترين، شقي‌ترين، قسي‌ترين، پست‌ترين مردم دنيا است، اين سگ را ملعون والي عراقين كرد. صد و بيست هزار زنداني‌هاي حجاج بودند در يك زنداني كه سقف نداشت و آفتاب به سر آن‌ها ميتابيد، شب‌ها هم از سرما مي‌لرزيدند، دستشان را هم به سرشان ميبردند كه آفتاب روي سرشان سايه بشود، از بالا زندان‌بان‌ها سنگ ميزدند كه دست‌هايتان را برداريد و آفتاب به سرتان بخورد.

ده هزار زن لخت هم آن‌جا حبس كردند، آن‌قدر اين لا مذهب كشت كه از عدد خارج است. آن‌وقت اين والي عبدالملك بود، و عبدالملك تمام اعمال حجاج را صحه گذاشت.

اين سگ‌ها مايه عز اسلام هستند؟ پيغمبر امت را بشارت بوجود اين خبيث‌ها داده است؟

آن كره ديگرش وليد بن يزيد بن عبدالملك، اين ده تا كلكسيون سگ داشت، نه یک کلکسیون، ده كلكسيون!

وليد بن يزيد بن عبدالملك يك سفر قصد مكه كرد،

براي چي؟ براي زيارت بيت الله؟

نخير، براي اين‌كه برود پشت بام خانه كعبه، صندلي بگذارند، آنجا برود روي صندلي بنشيند و شراب بخورد! شراب خوردن آنجا يك لذت ديگري دارد! ملازمين ركابش هفتاد تا سگ بودند. چهارده قرن پيش از سگ‌پرست‌هاي امروز او سگ‌پرستي را رواج داد، سگ پاچه كوتاه، سگ پاچه بلند، سگ فلفل نمكي، سگ پليسي، سگ يك‌دست سياه، سگ آلماني، همين‌طور هفتاد تا جعبه درست كردند كه توي هر جعبه يك سگي را بستند، اين‌ها ملازمين ركابش باشد و برود به مكه.

اين خرها، اين سگ‌ها، اين‌ها مايه عز اسلام هستند؟ اين‌ها خلفاي پيامبر هستند؟ حيا نميكند قاضي عياض!

اين دوازده‌تايي است كه اين‌ها ميشمارند.

شما را به وِجدان پاک خودتان، شما را به دانش خودتان اي روشن ضميرها، شما را به هر كه ميپرستيد، پيغمبر بشارت داده به اين دوازده تا؟ اين‌ها هستند كه «كلهم يعمل بالهدي و دين الحق»، اين‌ها مايه عز اسلام هستند؟

پناه ميبريم به خدا كه اگر دل كور شود، اگر كسي دلش كور شد و بر قلب او مهر زدند، او حرف‌هايي ميگويد كه بچههاي نابالغ هم به حرف‌هاي او ميخندند.

آخوند ديگرى نتوانسته يك دوازده‌تاي ديگرى درست كند. باقي يا لجاج و عناد به خرج ميدهند، مثل اين‌كه چند روز پيش براي شما عرض كردم، دكتر «حسين هيكل»، قصه يوم الدار را نوشت،

آخوندهاي سني گفتند: اگر اين را بنويسي پس حق با شيعه است،

گفت: من از خانه مادرم كه ننوشته‌ام، احاديث و قصص و رواياتي است كه پيشينيان ما نوشته‌اند،

گفتند: آن‌ها هم بي‌خود نوشته‌اند مگر هر چيزي را كه حق است بايد نوشت؟

نه، نه ننويسيد، حق را زير پا بگذاريد، چرا؟ زيرا اگر ما بخواهيم عمل به اين حق كنيم بايد ابوبكر و عمر را عقب بزنيم،

خوب بزن، (جحدوا بها و استيقنتها انفسهم) [3] (يعرفون نعمه الله ثم ينكرونها) [4]

جوان‌ها بيدار شويد، هركس يك سر سوزن به طرف ابوبكر و عمر و عثمان و سني‌ها اظهار علاقه كند در دين او خلل است، در عقل او خلل است، در دانش او خلل است. آن‌ها از روز اول حق را نشناختند و لگدكوب كردند، علي7 را شناختند و لگدكوب كردند، علي7 غير معروف نبود، علي7 اعلم امت بود، علي7 اول مجاهد بود، علي7 اول مسلمان بود، علي7 اول پايه‌گذار اسلام بود،

علي7 ركن اسلام بود، پيغمبر هم به عدد موي سرها درباره علي7 سخن گفت. بعد از مرگ پيامبر با علي7 چه كردند؟ چه به سر علي7 آوردند؟ چطور تابلوي سياهي از علي بن ابي طالب7 را كشيدند؟

اين‌ها هم دنباله همان‌ها هستند، عالما، عارفا، عامدا، علي7 را كوبيدند، آي خاك بر سر شما، افتخار اسلام را زدند و خانه‌نشين كردند، يك مشت بيسواد و بيهمه‌چيز خودشان را جلو انداختند.

گفت:

اين كار جهان چو كعبتين است و چو نرد نامرد ز مرد ميبرد چه توان كرد

لقد لحق الاسافل بالاعالي و ما جلو و اختلف النجادي

علي7 اول مرد اسلام را ريسمان به گردنش ميان‌دازند، على7 اول مرد اسلام را خانه‌نشين ميكنند، عثمان را ميآورند، عثمان پسركى است كه هِر را از بر تشخيص نميدهد،

دسته‌بندي‌هاي سياسي آقا! كه هر حقي را از بين ميبرد، علي7 را نميشناختند كه كيست ؟

چطور وقتي كه دمشان لاي تله گير ميكرد، ابو الحسن7 ابوالحسن7 برويم در خانه ابوالحسن7، اين مسئله را از ابوالحسن7 بپرسيم. هفتاد بار عمر گفت: لولا علي7 لهلك عمر،

در بعضي جاها گفت: «قضيه و لا اباحسن لها»، مانده بودند، دم به تله گير كرده بود.

آقا، جهل آدم را رسوا ميكند، علم به آدم قدرت ميدهد، علي7 اعلم امت بود. علي7 اقواي امت بود، علي7 اقدس امت بود، همين علي7 را خانه‌نشين كردند،

يك زاني، واجب القتلي كه خالد بن وليد باشد، با عيال مالك بن نويره زنا كرد، زناي محصن كرد، او را بر مي‌دارند و سيف‌الله ميكنند و علي7 را خانه‌نشين ميكنند، بعدش هم همين‌طور.

هر كه را مرشد چنان گمره بود كي مريدش را به جنت ره بود

پيشوا كه آن‌طور بود، پسواها هم همان‌طور ميشوند، آخوندهايشان هم همان‌طور هستند.

به هر حالت، يك عده از آخوندهايشان جحود و انكار ميكنند آن‌چه را كه مسلم و قطعي است و عارف به حقش هستند، (يعرفون نعمه الله ثم ينكرونها) [5] . عوام بدبخت آن‌ها هم تقصير ندارند، من هيچ وقت به عوام حمله نمی‌كنم، تقصير روي گردن آخوندها است، هر خرابي كه توي عوام راه ميافتد سر منشا آن آخوند است، هر آبادي هم كه در عوام راه ميافتد سر منشا آن آخوند است.

عقل اول راند بر عقل دوم ماهي از سر گُنده گردد ني ز دم

ماهي از سر هم گنده گردد ني زدم.

آخوندهاي آن‌ها مقصر هستند، عوامشان چه تقصيري دارند؟ شما چه تقصير داريد؟ بنده كه مي‌آيم اين‌جا بالاي منبر و با شما بنا ميكنيم حرف زدن، تقصير با بنده است! آباد كنم شما را، من آباد ميكنم، خراب كنم شما را، من خراب كرده‌ام. لذا به عوام سني‌ها من حرف ندارم، به آخوندهايشان كار دارم. آخوندهايشان يا يا جاهل هستند، ابوجهل هستند و يا باطنا شيعه هستند از ترس عوامشان جرات نميكنند حرف بزنند، شق سوم ندارد،

روي اين روايات كه خواندم، قطعي حق با مذهب شيعه است. آن‌وقت حالا يك دسته از روايات ديگر امروز آورده‌ام كه اين‌ها را بايد برای شما بخوانم، راجع به دوازدهمين كه ديروز يك روايت هم از طرق اهل سنت خواندم كه پيغمبر فرمودند: جانشينان من و اوصيای من دوازده تا هستند، اول آن‌ها علي7 است و آخرشان مهدي7 است.

راجع به مهدي7 بعضي از اين بچههاي نافهم نادان، در شك و ريب هستند، من براي اين‌كه ثابت كنم كه مسئله مهدي7 از ضروريات اسلام است و از متواترات دين است، رواياتي از سني‌ها از كتاب‌هاي معتبر آن‌ها، نمونه، از هر پنجاه تا يكي، دو تا، آورده‌ام به سمع شما برسانم.

«ترمذي» يكي از علماء و محدثين بزرگ سني‌ها است، كتابي دارد به نام صحيح ترمذي. شش صحيح دارند، يك صحيح مال بخاري، يكي مال مسلم نيشابوري است، يكي مال ابوداود است يكي مال ترمذي است.

ايشان نقل كرده‌اند كه پيغمبر فرمودند: «لا تذهب الدنيا حتي يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطي اسمه اسمي» [6] ، دنيا تمام نميشود تا اين‌كه مالك ميشود و سلطنت ميكند بر عرب، مردي از اهل بيت من كه اسم او مانند اسم من است، شبيه و موافق اسم من است. «احمد بن حنبل» رئيس حنبلي‌هاي دنيا، در مسندش كه او هم مثل همين صحيح بخاري خيلي معتبر است، آن‌جا نقل ميكند به اين عبارت:

پيغمبر فرمودند: «لا تنقضي الايام و لا يذهب الدهر حتي يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطي اسمه اسمي» [7] ، روزگار تمام نميشود، روزگار نميرود و به پايان نميرسد تا اين‌كه يك نفر از اهل بيت من، كه اسمش اسم من است، يعني اسمش محمد9 است او بايد سلطنت بر عرب پيدا كند.

از «ابوهريره»، نور چشم سنيها، كه اين خبيث آنقدر حديث به دروغ جعل كرد و به پيغمبر نسبت داد كه رسوا كرد عالم را، و اين نور چشم سنيها است، پيش آنها خيلي موثق است. از اين بزرگواري كه در نظر آنها بزرگ است عرض ميكنم،

همين ترمذي از ابيهريره نقل كرده است كه ابيهريره از پيغمبر ميگويد،

پيغمبر فرمودند: «لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتي يلي رجل من اهل بيتي يواطي اسمه اسمي» [8] ، پيامبر فرمودند: اگر از دنيا باقي نماند مگر يك روز، خدا آن روز را طولاني ميكند تا اينكه سلطنت و آقايي كند بر روي زمين.

اينجا ديگر بر عرب ندارد، يك نفر از اهل بيت من كه اسمش اسم من است.

از ابوسعيد خدري همين ترمذي نقل ميكند، ميگويد: ترسيديم پيغمبر كه از دنيا برود يك قالي، قولي، انقلابي و حادثهای حادث بشود، از پيغمبر سئوال كرديم: كه يا نبي الله! بعد از شما حادثهاي حادث ميشود؟ يك چيزي بزرگ، يك حادثه معجبي، حضرت فرمودند: «ان في امتي المهدي» [9] ، حادثهاي كه بعد از من در دنيا خيلي صدا ميكند مسئله مهدي7 است كه مهدي7 در امت من خارج ميشود و ظاهر ميشود.

اين حديث به درد شما بازاريها خيلي ميخورد، گوش بدهيد.

«ان في امتي المهدي»، در ميان امت من مهدي7 است «يخرج فيجيء الله الرجل»، مهدی7 خروج میكند، مردي ميآيد پيش مهدي7 «فيقول يامهدي اعطني اعطني»، مهدي7 پول بده، پول و سرمايه ميخواهم، ميخواهم بروم كاسبي باز كنم، ميخواهم بروح خرج كنم، پول بده. «فيحصی له فی ثوبه من استطاع ان يحمله»،

در روايات شيعه هم اينطور داريم. آنجا صحبت اينكه بگويد: اين پنج تومان را بگير، اين صد تومان را بگير، اين ده هزار تومان را بگير، خير، اينها گدا بازیها نيست، پول آنجا ريخته مثل يك تلي، خزانهدار ميگويد: ما مامور هستيم، برو ظرف بياور هرچقدر زورت ميرسد بردار و برو، هرچقدر زورت ميرسد، آنجا جاي عباي بنده خالی است و زور جوانها. كت شما جا كم دارد! عبای بنده مثل يك رخت خوابي، ولي من زورش را ندارم،

ميگويد: بيا برو پول بردار، هرچه دلت مي خواهد، به قدریكه زورت ميرسد پول بردار و ببر.

اين را پيامبر از صفات مهدي7 گفته است و در روايات شيعه هم هست،

آي امام زما7ن پول ميدهد، آي پول ميدهد.

در صحيح ابوداود سجستاني يا سيستاني است: پيغمبر فرمودند: «لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملاها عدلا كما ملئت جورا»، اگر از دنيا جز يك روز باقي نماند، خداوند متعال يك نفر از اهل بيت من را، از بچههاي من را، میفرستد كه دنيا را مملو از عدل كند همچنانكه مملو از جور و ستم شده باشد.

«ابن ماجه قزويني» كه يكي از صاحبان صحاح سته است، او هم در صحيح خودش همين حديث را نقل كرده است، احمد رئيس حنبليها هم نقل كرده است، ترمذي هم نقل كرده، ابوداوود هم نقل كرده است، چهار تا از معتبرين و گردن كلفتهاي نمره يك آخوندهاي سنيهاي دنيا اين حديث را نقل كردهاند،

باز در صحيح ابوداوود از امسلمه است:

امسلمه ميگويد: از پيامبر شنيدم كه فرمودند: «المهدي من عترتي من ولد فاطمه3» مهدي7 از عترت من است، از بچههاي دخترم فاطمه7 است، اين را سنيها نقل كردهاند، چه كسي؟ ابوداوود نقل كرده است ابن ماجه هم نقل كرده است.

بالاتر بگويم، در صحيح ابوداود از پيغمبر، كه پيغمبر فرمودند: «المهدي مني اجلي الجبهه»، مهدی7 از من است، پيشانيlش باز است، «اقني الانف»، در بينيlش يك خورده پائين رفته است، «يملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما وجورا» زمين را مملو از عدل و داد ميكنند آنچنانكه از جور و ستم پر شده باشد،

اين را ترمذي نقل كرده و گفته «حديث ثابت صحيح»، حديث ثابت و صحيح و درستي است. طبراني هم در كتاب معجم نقل كرده است، حسام الدين متقي هم در كنزالعمال نقل كرده است، چهار بزرگ سنت و جماعت اين حديث را نقل كردهاند.

در صحيح ابن ماجه از پيغمبر نقل كرده است: «المهدي منا اهل البيت يصلحه الله في ليله»،

اين حديث را در احاديث شيعه هم داريم، پيامبر فرمودند: مهدي7 از ما اهل بيت است، بچه من است، خدا امر او را در يك اصلاح ميكند.

من در اين باره حرف دارم انشاءالله در روزهاي بعد راجع به حضرت كه صحبت ميكنم اين نكته را ميگويم.

تا ميتوانيد دعا بر فرج حضرت كنيد، پا بند اين علاماتي كه گفته‌اند و حتي در روايات هم نوشته شده است، نشويد، زور بياوريد روی دعا بر فرج، يك وقت ميبينيد دعايتان مستجاب شد و فردا صبح خداوند متعال حضرت را ظاهر ميكنند، در يك ساعت كار ظهورش را اصلاح ميكند.

در صحيح ابن ماجه از انس بن مالك است كه پيغمبر فرمودند: «نحن ولد عبدالمطلب ساده اهل الجنه»، پيامبر فرمودند: ما بچههاي عبدالمطلب آقايان اهل بهشت هستيم، انا و حمزه سيدالشهداء و علي7 و جعفر7 برادر علی7 و الحسن7 و الحسين7 و المهدي7.

مسئله مهدي7 چند تا كتاب را ميگويم، اين چند تا كتاب را تهيه كنيد، آقايان اهل علم! طلاب! شما اعظم شانا و اجل قدرا هستيد كه بنده بخواهم تعليم كنم شما را ولي خوب، چون ما يك‌قدري بيشتر در اين قسمت‌ها سير داشته‌ايم، شما در مبانی فقه و اصول، تذكرش بد نيست.

سه تا كتاب را بايد قطعا طلبهها داشته باشند:

اول كتاب «كشف‌الاستار» مرحوم حاجي نوري، قدس الله سره است، حاجي اسلامي هم گفت: اگر كسي پيدا شد ترجمه كند من آن را چاپ ميكنم، حالا اگر در ميان آقايان اهل علم، يكي دامن به كمر بزند و حجم «كشف الاستار» را كه نصف گلستان سعدي است، بلكه كمتر، اين را ترجمه كند، ايشان هم طبع ميكنند، چون نسخه‌اش خيلي كمياب است و بسيار بسيار مفيد است. بايد طلبهها، اين كتاب را من بدوه الي ختمه مطالعه كنند و يادداشت بردارند.

كتاب دوم، كتاب «المهدي» مرحوم آقاي صدر، رضوان الله عليه كه در قم بوده‌اند و از دنيا حلت كرده‌اند. «المهدي» ايشان هم مجموعه‌اي از روايات اهل سنت است كه مطالعه‌اش براي شما خوب است.

كتاب ديگر هم كتاب «منتحب الاثر» است كه پي‌ريزي و استخوان‌بندي آن را مرحوم آيت الله العظمي آقاي بروجردي فرموده بودند و البته نظم و تنظيم و تاليف و همه چيزش را جناب آقاي لطف الله صافي كرده‌اند.

اين سه كتاب را واجب است هر طلبه‌اي خوب بخواند تا با اين شياطين وسوسه كننده انسي اگر تصادف كرد مستحضر باشد. مهدي7 را ما آخوندها درست نكرديم، امام دوازدهم را ما درست نكرديم، خدا درست كرده است. ما صدايش را در نياورديم، علامه مجلسي، در نياورده است، اي خاك بر سر! علامه مجلسي چيزي را ابتكار و ابداع نكرده است، بدعتي نگذاشته است، علامه

مجلسي كاري كه كرده زحمت شيعه را كم كرده است. البته با دستگاه قدرت وقت موافقت كرده است، توافق با قدرت وقت، منشاء شد كه بتواند يك چنين خدمتي را به مذهب و دين بكند.

خود آخوند ملا محمد تقي و ملا محمد باقر، اين پدر و پسر، اين‌ها كه قدرت نداشتند همه كتاب‌ها را جمع كنند بايد با سلاطين صفويه هماهنگي كنند تا به قدرت آن‌ها كتاب‌هائي كه آن زمان چاپ نبود، كتاب‌هاي خطي، گوشه كنار افتاده، از بين رفتني، دست همه به آن‌ها نميرسد. اين بزرگوار با قدرت وقت هماهنگي كرد و از آن قدرت استفاده كرد، كتاب‌هاي متفرقه را جمع كردند، ايشان شيخ الاسلام شد، شيخ الاسلامي ايشان به منظور خوردن و چريدن و رياست كردن و اين‌ها نبوده است، براي آن بوده كه بتواند خدمت به دين بكند تا عمله و اكله پيدا كنند و اين كتاب‌ها را بخوانند و احاديث را جمع كنند و بنويسند و يك دوره دائره المعارف اسلامي به دست ما برسد.

اي خاك بر سر آن كسي‌كه نعمت را نميشناسد و كفران نعمت ميكند!

يك نكته بگويم، چون ميگويند احاديث ضعيفه! حالا به شما ميگويم.

خوب گوش بدهيد، فرض بفرمائيد العياذ بالله ثم العياذ بالله، خدا نكند، در يك مملكتي قحطي بشود، مثلا من باب مثل مملكت افغانستان، خداي نكرده خداي نكرده قحطي بشود، آن‌وقت در يك مملكت ديگرش مثل مملكت ايران فراواني بشود، ارزاق فراوان باشد. بعد ايران به آن‌جا بگويد: آقا بيست روز شما ميتوانيد خواربار خودتان را از ايران مجاني ببريد، بيست روز، ما بيست روز مجال به شما داديم كه شما بيائيد آن‌چه دل شما ميخواهد گندم از اين‌جا بار كنيد و به افغانستان ببريد. از افغانستان ميآيند، ميبينند گندم‌ها بعضي‌ها پاك نكرده است، هنوز به خرمن است، بعضي‌هايش به انبيز است، بعضي‌ها هم پَخَل است، بعضي‌هايش در خرمن است، يك قدري هم جو ريخته و قاطي شده است، وقت هم تنگ است. آيا اين‌ها كه ميخواهند در اين وقت كم آذوقه خودشان را ببرند، همان‌جا شروع ميكنند به غربال كردن و پاك كردن؟ يا اين‌كه ميگويند: چون وقت تنگ است، بيست روز بيشتر وقت نداريم، هرچه بتوانيم بار مي كنيم و ميبريم، از انبيز و خرمن و جو مخلوط! ميريزيم در كشور خودمان و سر فرصت غربال ميكنيم و پاك ميكنيم، گندمش را جدا، جوش را جدا، به آسيا ميبريم، درست است يا نه؟ در وقت كم نميآيند وقت را صرف پاك كردن كنند.

مجلسي ده سال عمر دارد، بيست سال عمر دارد، سي سال عمر دارد، توافقش با قدرت وقت هم موقت است، معلوم نيست شايد منقطع بشود، حالا ميگويد: هرچه اخبار از هر گوشه‌ای و كتابي كه هست جمع كنم، بعد شروع ميكنم يا خودم يا ديگران به تصفيه كردن، احاديث صحيح اعلائي‌اش را

جدا ميكنيم، احاديث موثقش را جدا ميكنيم، احاديث ضعافش را جدا ميكنيم يا من، يا حاج ميرزا حسين نوري، يا يك مشت محدث ديگري. حالا وقت تنگ است، فعلا كه قدرت دولتي به دست ما آمده است، كتاب‌ها را بياوريم، اخبار را جمع كنيم، همه را كه مجتمع كرديم سرفرصت تصيفه ميكنيم، اين نظر مجلسي بوده است.

اين نظر بسيار مقدس است، اين نظر بسيار مقدر است، ميبايستي علماي بعد غربال كنند و كرده‌اند، تا خاتم‌المحدثين حجت‌الاسلام آيه الله حاج ميرزا حسين نوري، آمدند محدثين بعد از مجلسي روايات را دسته دسته كردند، تصفيه كردند، صحيحيش را و غير صحيحش را گفته‌اند.

اي بچه نافهم علقه مضغه! تو همين را كه من الان گفتم راجع به مجلسي نمی‌فهمي، آن‌وقت بي‌ادبي به مجلسی ميكني؟ قازوره مجلسي بر اين‌ها ترجيح دارد، ناخن مجلسي بر اين علقمه مضغهها ترجيح دارد، مجلسي يگانه ركن اسلام است و پايه بزرگ شيعه است و خدمت‌هاي عجيب به مذهب كرده است.

همين رواياتي را كه خواندم و گفتم بيست تا به علاوه اين‌ها را مجلسي در كتاب‌هايش ريخته است. بچه نافهم كه درس نخوانده، كتاب نگاه نكرده، چرت و پرت از گوشه‌اي به او تعليم و تلقين كرده‌اند و با همين وز و وز راه ميانداز‌د!

برگردم،

مسئله مهدي7 از ضروريات اسلام است، همان‌قدري كه در مورد علي بن ابي طالب7 حديث است، حديث درباره مهدي7 از شيعه و سني داريم.

مرحوم حاج آقا رضاي همداني رضوان الله عليه عليه اول خطيب و اول گوينده اسلام در عصر خودش است، شما او را درك نكردهايد، پسرش حاج ميرزا محمد رحمت الله عليه بود كه تا چندي قبل در تهران هم منبر ميرفت، مرحوم حاج آقا رضا فحلی و نره شيري در احاديث و سخن‌وري است. ايشان كتابي بنام «انوار قدسيه» نوشته‌اند، مدعي است دوازده هزار حديث از پيغمبر و ائمه از طرق شيعه و اهل سنت و عامه درباره مهدي7 آمده است.

بنده يك بچه طلبه غير قابل ذكر هستم، افتخار ميكنم كه نعلين بردار طلبهها بوده‌ام و الان هم هستم، بضاعت مزجاه دارم، اطلاعات بنده قابل ذكر نيست، همين من غير قابل ذكر، هزار حديث راجع به مهدي7، شئون مهدي7، غيبت مهدي7، ظهور مهدي7، ولادت مهدي7، اسم و رسم مهدي7،

خصوصيات مهدي7، صفات مهدي7، هزار حديث از طريق شيعه و سني بنده راجع به مهدي7 نشان مي دهم.

مهدي7 را ما آخوندها ساختيم! برو دهانت را آب بكش! مهدي7 را مجلسي ساخته است! ما آخوندها يك فرع را نميتوانيم از خود بسازيم و در مردم بياندازيم، آن‌وقت یک چنين اصلي را ما آخوندها و مجلسي درست كرده‌اند؟

خدا اين را درست كرده است، پيغمبر درست كرده است، پيغمبر علي رئوس الاشهاد مهدي7 را گفته است. ديديد ده تا روايتش را خواندم، به سر مبارك شما، به جان عزيز خودم بيش از سيصد روايت از سني‌ها راجع به مهدي7 ميتوانم بخوانم. بچه‌ها برويد درس بخوانيد، برويد كتاب نگاه كنيد علقه مضغهها!

سه تا كتاب است آقايان طلاب بايد شما داشته باشيد و مطالعه كنيد و از آن موارد لازمه را استنساخ كنيد، «كشف الاستار» مرحوم حاجي نوري رضوان الله عليه، كتاب «منتخب الاثر» لطف الله صافي، كتاب «المهدي» مرحوم آقاي صدر ترجمه هم شده است. اين‌ها را مطالعه دقيق كنيد. و بعد هم اگر بتوانيد صحاح سته را پيدا كنيد و روايات را از روي خود صحاح سته ضبط كنيد كه چه بهتر، چون ده تا روايت است، يكي را اين‌ها نقل كرده‌اند، نه تای ديگر را اين‌ها انداخته‌اند، تكرار ميشود.

امر مهدي7 از نظر روايات عامه و خاصه روشن‌تر از امر امام جعفر صادق7 است، روشن‌تر از امر امام محمد باقر7 است، روشن‌تر از امر پدرش حضرت عسكري7 تا به جدش علي بن ابي طالب7. امام حسين7 قصه كربلايش خيلي نامياش كرده است، اگر از قصه كربلا بگذريم، احاديث مربوط به حضرت مهدي7 بيشتر از احاديث مربوط به امام حسين7 است.

برويد كتاب نگاه كنيد، بچهها، مطلب بالاتر از اين‌ها است، چهل الي چهل و پنج تا از علماي سنت و جماعت با ما موافقت كرده‌اند بلكه، حالا رسيد بگويم،

چند نفر از علماي سنت هم اين‌ها خيلي معتبر ؟؟؟ 1:04:00 هستند،

يكي شيخ «تقي الدين ابي منصور» است، يكي از آنها «شيخ حسن عراقي» است، يكي از آن‌ها هم شيخ «عبدالوهاب شعراني» است. شيخ «عبدالوهاب شعراني» صاحب كتاب «اليواقت و الجواهر» است كه كتاب مهمي است و كتاب‌هاي ديگر هم دارد، اين خيلي مهم است، او نقل ميكند، در جزء دوم «اليواقيت و الجواهر» كه در باب پنجاه و ششم يا شصت و پنجم حالا دقيق يادم نيست، از آن‌جا

نقل ميكند از شيخ «تقي الدين بن ابي منصور» نقل ميكند كه او در زمان خود مي‌گويد: عمر مهدي7 الان هفتصد و سه سال است.

و آن تاريخ كه شيخ «تقي الدين» گفته چه تاريخي است؟ سنه نهصد و پنجاه و هشت است، ميگويد: عمر مهدي7 اين‌قدر است. اين شيخ تقي، كه از بزرگان آخوندهاي سني‌ها است در سنه نهصد و پنجاه و هشت ميگويد: الان سن مهدي7 هفتصد و سه سال است.

ميگويد: شيخ «حسن عراقي» هم اين را تصديق كرده است.

قصه شيخ «حسن عراقي» چيست؟

شيخ «حسن عراقي» كه او را «السيد حسن العراقي» ميگويند و از كُملين عرفا و علماي آن تاريخ است، ايشان قصه‌اي را نقل مي كند از خودش، اين شيخ حسن عراقي كه در مصر هم دفن شده است صد و سي سال عمر كرده است.

ايشان نقل ميكند، ميگويد: من بچه بودم، كاسب بودم، روزهاي جمعه با بچههاي كسبه ميرفتيم به خارج شهر به الواطي و الدنگي ميرفتيم، و من خيلي خوش صورت بودم، يك روزي همين‌طور كه مشغول لهو و لعب و بازي و شوخي و خنده و تفريح و از اين حرف‌ها بوديم، بزن و بشكن داشتيم يك مرتبه در قلب من افتاد كه: «ما خُلقنا لهذا»، ما براي اين كار آفريده نشده‌ايم كه بخوريم و بخوانيم و بزنيم و بشكنيم،

شاعر ميگويد:

اي خوش آن جلوه كه ناگاه رسد   ناگهان بر دل آگاه رسد

گاهي برقي از غيب ميجهد و دلي را منقلب ميكند، اين از همان‌ها است.

گفت: يك مرتبه در دل من افتاد روز جمعه است و روز عبادت است، ما آمده‌ايم لات‌بازى! اي واي،

قلب من منقلب شد و راه شهر را گرفتم.

رفقا گفتند: داش حسن، كجا ميروي؟ داش حسن، برگرد.

گفتم: خير، تو بميري از اين حرف‌ها ديگر گذشته است، ما اهل اين كارها نيستيم.

هرچه گفتند: كه جمع ما را به هم نزن،

اعتنا نكردم، آمدم و وارد شام شدم. اهل شام و دمشق و سوريه است.

گفت: وارد شهر شدم، از مسجد اموي‌ها مرور كردم، روز جمعه بود براي نماز جمعه جمع شده بودند، خطيبي هم بالاي منبر رفته بود و مشغول القاء خطبه و خطابه است، جمعيت مجلسي مرا جذب كرد، توي مسجد رفتم، قهرا من هم مانند آن‌ها گوش به آواز خطيب دادم. ديدم خطيب از مهدي7 دارد صحبت ميكند.

چون مهدي7 از ما شيعه نيست، سنی‌ها هم قبول دارند، اين‌ها روايتش بود، ده تا صد تا ديگر اين‌طور روايت داريم.

نهايت اختلاف بين ما و آن‌ها در دو چيز است:

آن‌ها به استناد يك يا دو روايت ميگويند: مهدي7 از اولاد امام حسن7 است، او را حسنی می‌دانند. و الا آن‌ها روايات ديگر دارند كه مهدی7 از نسل امام حسين7 است.

دوم: ما مي گوئيم: متولد شده است و زنده است، اكثر سنی‌ها ميگويند: در آخرالزمان متولد ميشود.

اختلاف ما و آن‌ها همين است و الا اختلاف ديگري نداريم، آن‌ها هم قائل به مهدي آخرالزمان هستند كه ميآيد و عيسی7 پشت سرش نماز ميخواند و دنيا را پر از عدل و داد می‌كند، سنی‌ها اين‌ها را همه قبول دارند.

گفت: ديدم خطيب راجع به مهدي7 دارد صحبت ميكند، صحبت‌هاي خطيب دل من را كشاند، من يك عشق و علاقه و محبتي به حضرت مهدي7 پيدا كردم.

اين هم يك برق خُلمي ؟؟؟ 1:10:40 است كه گاهي ميجهد و دلي را به خود ميكشد،

خدايا به حق خاتم‌الانبياء9 دل اين جمع را به حضرت مهدي7 عاشق كن،

عشق آن حضرت را دل دل پير و جوان، عالم و عامي و كوچك و بزرگ مجلس من بينداز،

اگر يك سر سوزن چاشني محبتش را بچشيد اصل يك جور ديگري ميشويد، يك چيزهاي ديگری هم ميفهميد بدبخت‌ها!

به هر حالت،

گفت: عشق حضرت مهدي7 توي دل من افتاد، من فريفته مهدي7 شدم، ناديده دل به او باختم، ناديده عاشقش شدم. از آن تاريخ به بعد، بعد از هر نمازي كه ميخواندم، به درگاه خدا ضجه و ناله می‌كردم و می‌گفتم: خدايا دلم ميخواهد به مهدي7 برسم، دلم ميخواهد مهدي7 را ببينم.

میگوید يك شبي را در مسجد نشسته بودم، نماز مغرب را خوانده بودم، میخواستم نافله بخوانم، يك وقت ديدم يك كسي پشت سر من نشسته است، دست زد روي شانه من، حسن! حسن!

برگشتم و ديدم يك آقائي است خيلي خوش سيما، خيلي پر جوهر، خيلي جذاب،

بله،

فرمود: من خودم مهدي7 هستم، خدا دعايت را مستجاب كرده است. پا شو برويم به خانه،

حركت كرد،

فرمود: جلو برو،

ما به راه افتاديم و آمديم وارد خانه شديم، حضرت تشريف آوردند آن‌جا.

اين‌جا يك نكته دارد بگويم،

میگويد: كه حضرت به من كم اجازه ميدادند كه روبروي ايشان بنشينم، ميفرمودند: پشت سر من بنشين، چشم ايشان به صورت من كم بيافتد.

و در اين‌جا من حرف‌ها دارم، حالا بماند.

گفت: حضرت تشريف آوردند به خانه و نشستند و ديدند كه من عشق دارم، محبت دارم.

عشق آن شعله است كوه چون بر فروخت هرچه جز معشوق باقي، جمله سوخت

عشق شمشيري كه بر سر ميزند حلقه وصل است بر در ميزند

عشق را چون صد پر است و هر پري از فراز عرش تا تحت الثري

ديگر حالا توي وادي عشق نيافتم چون اين يك موج‌هائي ذوقی است،

خدايا عشق به امام زمان7 را به مغز اين‌ها و به كام اين‌ها بچشان.

گفت: من مجنون او شدم،

فرمود: از امشب شبي پانصد ركعت نماز بايد بخواني، خودش هم بلند شد، پانصد ركعت نماز خواند، و من هم پشت سرش پانصد ركعت نماز خواندم. از فردا يك روز بايد روزه بگيري، يك روز نگيری، از فردا شروع كرديم، يك روز روزه گرفتن، يك روز افطار كردن، اذكار و اورادي هم به من ستور داد.

هفت شبانه روز حضرت ماندند و فرمودند: اي شيخ حسن، اين کاري که با تو کرده‌ام در تمام دوران عمرم با احدي نکرده‌ام. البته اين‌جا نکته‌ها است، شايد يکي دو تايش را اشاره کنم و راهش را هم براي شما هم باز کنم.

آقا هرچه هست در محبت است، هرچه هست در محبت است، هر چقدر به امام زمان7 بيشتر محبت پيدا کردي جلوتر ميروي، چيزها براي تو روشن‌تر ميشود و پرده‌ها برداشته ميشود.

بگذرم،

فرمودند: اين کاري که با تو کرده‌ام با احدي نکرده‌ام، روي عشق و علاقه و محبتي که شب و روز مهدي جان7، مهدي7 ميگفتي، يا مهدي7 يا مهدي7 ميگفتي،

به هر حالت.

بعد هم فرمودند: دُم به دست احدي ندهی، بيعت با احدي نکنی، در رشته طريقت احدي نروي، همين اذکاري که به تو گفتم، همين‌ها را عمل کن.

حضرت خواستند که بروند، من خواستم همراه ايشان بروم،

فرمودند: برگرد،

چند مرتبه خواستم که: آقا، دنبال سر شما من را هم ببريد،

فرمودند: برگرد، هر چي به تو ميگويم اطاعت کن، تو مصلحت نيست با من باشي، برگرد با همان دستوراتي که دادم عمل کن.

آن وقت ميگويد: من از حضرت مهدي7 سئوال کردم، آقا، قربانتان بروم عمر شما الان چقدر است؟

آني که شيخ «حسن عراقي» ميگويد، ميگويد: حضرت فرمودند: عمر من الان ششصد و بيست سال است. اين مطلب را در اوائل سن شيخ «حسن عراقي» فرمودند، شيخ «حسن عراقي» صد و سي سال عمر کرده است، اين قصه را بعد از صد و اندي براي رفقايش نقل ميکند که «شعراني» اين قصه را از رفقائي که در سن صد و بيست سالگي از شيخ «حسن عراقي» شنيده‌اند نقل ميکند، که تطبيق ميکند اين‌که شيخ «حسن عراقي» گفته با آن‌که شيخ «تقي ابن ابي منصور» گفته است، در آن تاريخ سن حضرت حدود هفتصد و چند سال بوده است و از آن تاريخ تا به الان هم چهارصد بيشتر است، به جهت اين که «شعراني» در سنه 972 مرده است که خلاصه کلام چهارصد

خورده‌اي از آن تاريخ ميگذرد، سن حضرت در آن تاريخ هفتصد و سه سال بوده است، چهارصد و خورده‌اي هم از آن تاريخ گذشته است الان هم حضرت سن مباركشان هزار و صد و سي و چند سال است. اين‌ها را سني نوشته است، «عبدالوهاب شعراني» صاحب كتاب «اليواقيت و الجواهر» در جلد دوم، در باب شصت و پنجم مى‌گويد.

اين‌ها را بنده از خودم كه نميگويم، «عبدالوهاب شعراني» از بزرگان علماي سنت و جماعت است كتاب «اليواقيت و الجواهر» تقريبا مشكل‌گشاي «فتوحات» «محي الدين عربي» است. خود اين شيخ «حسن عراقي» از بزرگان كُملين سني‌هاي در سير و سلوك است، از عرفاي سني‌ها است، شيخ «تقي الدين ابن ابي منصور» هم همين‌طور.

اين‌ها بزرگان علماي سني هستند و نوشته‌اند. من مدرك دارم به شما نشان ميدهم، برويد بچهها، كتاب نگاه كنيد، برويد علقه مضغهها كتاب نگاه كنيد!

امر مهدي7 روشن‌تر از امر امام حسن عسكري7 و امام علي النقي7 و امام جواد7 و امام صادق7 و امام كاظم7 و امام باقر7 است، احاديث وارد درباره اين بزرگوار از پيغمبر تا امام حسن عسكري7 از طرق عامه و خاصه بيش از احاديث وارده درباره تمام ائمه است.

خدايا به اسم اعظمت در قرآن به زودي آشكارش فرما.

خدايا به روح مطهر خاتم پيغمبران چشمان اين منتظرين را به جمال نورانيش به زودي روشن فرما،

دل‌ها را به ظهور موفورالسرور او مسرورتر بدار،

خوشا آن زماني كه ساقي تو باشي

يابن العسكري7

اي مولاي

خوشا آن زماني كه ساقي تو باشي دهي دم به دم بادههاي نهاني

آه،

جام از دست ساقي لذت دارد، از دست‌يار، گل عذار نوشيدن باده كيفي دارد.

خوشا آن زماني كه ساقي تو باشي دهي دم به دم بادههاي نهاني

خوشا آن زماني‌كه هر ذره از ما به رقص اندر آيد كه ربي سقاني

ز سر گيرد اين دل عروج منازل ز ما گيرد اين تن مزاج جواني

سير و سلوك و ترقيات در منازل، دل را بكشد،

هفت شهر عشق را عطا گشت ما هنوز اندر خم يك كوچهايم

زنگولهوار بيپاي اين شاهباز لاهوت بچسبيم، يك مرتبه بكند و از زمين به آسمان ببرد،

اي خدا، حضرت دست ميگذارد روي سرها و عقل ها كامل ميشود.

ز سر گيرد اين دل عروج منازل ز نو گيرد اين تن مزاج جواني

«اللهم عجل فرجه»

دلتان ميخواهد او را ببينيد، بناليد و از خدا بخواهيد،

«اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و اسلك بنا محجته و انفذ امره و اشدد ازره».

ميگويد: يا جداه يا اباعبدالله،

افتاده بودي توي گودال قتلگاه،

يا جداه، عرق مرگ به پيشاني تو نشسته بود،

عبارت را براي اهل علم بخوانم، علماء گريه كنيد،

عبارت در زيارت ناحيه است:

«يا جداه قد رشح للموت جبينک و اختلف بالانقباض و الانبساط شمالك و يمينك» [10] ،

آه

دلتان ميخواهد با امام زمان7 هماهنگ در گريه بشويد، او اشك ميريزد و اينها را ميگويد، من هم ميگويم و شما هم اشك بريزيد.

ميگويد: يا جداه عرق مرگ به پيشاني تو نشسته است، مشغول جان دادن هستي،

ساعت آخر عمر امام حسين7 است،

ميگويد: اين بدنت هي جمع ميشود، هي پهن ميشود، از اين پهلو به آن پهلو،

يا الله

از چپ به راست، از راست به چپ مي‌غلطيد، مثل ماهي كه روي خاك افتاده باشد، مثل مرغ سر كنده، امام حسين7 بلند ميشود و به زمين ميخورد.

حالا که خیلی چشم‌ها اشک‌آلود شد، تقاضا می‌کنیم هرکس می‌نالد، ناله‌اش را بلند کند، دست و سرها در این کلمه مشغول خدمت بشوند.

ميگويد: يا جداه، مشغول جان دادن هستي تو، لشكر سواره بر بدنت تاختند،

اي واي!

«قطعوک خیول بحوافرها» [11]

بحق مولانا الحسین المظلوم7 و باهل بیته و عترته السعداء الشهداء7

با چشمان گريان و سينه‌هاي سوزان،

ده نوبت بلند:

يا الله

خدایا به محمد و آلش:، به آن سينههاي سوزان صحراي كربلا و چشم‌های گریان بچههاي ابي عبدالله7 همين ساعت امر فرج و ظهور امام زمان7 را مقرر بفرما.

ما را به ديدار آن بزرگوار و به ياري حضرتش به زودي سعادتمند فرما.

دل ما را از عشق به امام زمان7 و مهر و محبت به اين خاندان مملو و سرشار فرما.

دل آن حضرت را از ما راضي بدار.

ما را در سايه ولاي آن حضرت از هر خطا و اشتباه و هر خطر و صدمه‌ای حفظ بفرما.

دین و ایمان جوانان و بچه‌های ما را به ضمانت و کفالت امام عصر7 تا پایان عمرشان حفظ فرما.

شر این ابلیس‌ها و شیاطین انسی را از سر جوانان ما دور گردان.

نعمت ولایت امام عصر7 در اولاد ما و اعقاب ما نسلا بعد نسل جاری بفرما.

مشکلات ما را حل و سهل و آسان گردان.

گرفتاری‌های ما را برطرف بفرما.

گرفتاران بی‌گناه ما را خلاص بفرما.

بیماران ما را شفای خیر بده.

بیماری نافهمی را از ما دور گردان.

یکی از شیعیان آل محمد: و اولادهای فاطمه زهرا3 در یک عقده بزرگی است، خدایا به حق مادرش فاطمه زهرا3 عقده او را حل فرما.

کار او را به راه بیانداز.

ذوی الحقوق گذشته ما، سیما علمای اعلام و روحانیین والا مقام، همه را غریق رحمت فرما.

موجودین، طول عمر، عز کامل، تایید شامل، عطا بفرما.

خدایا به آبروی امام حسین7 گناهان ما را ببخش.

توفیق تقوی و پرهیز از گناه تا پایان عمر طولانی عطا بفرما.

حاضرین مجمع ما غیر از آنچه گفتم، هر حاجت شرعی دیگر دارند برآور.

کمک‌کنندگان به فقرا را کمک بفرما.

بالنبی و آله.